

## عدی بن مسافر: شیخ آیین ایزدی

امیر محمدی سراب\*

### اشاره

دین ایزدی آیینی ناشناخته است؛ زیرا ایزدیان حاضر به افشای اسرار دین خود نیستند و این امر تابویی است که هنوز شکسته نشده است، از طرف دیگر بیشتر محققانی که به بررسی آیین ایزدی پرداخته‌اند گُرد نبوده و با زبان کردی آشنایی نداشته‌اند که این امر خود بر ابهامات این دین افزوده است. این ابهامات به زندگی عدی بن مسافر، شیخ آیین ایزدی، نیز سرایت کرده است. شیخ عدی یکی از عرفای قرن پنجم هجری است که برای گوشه‌نشینی و زهد به کوه‌های شمال عراق می‌رود و با کردهایی آشنا می‌شود که دینی غیر از اسلام دارند. وی رهبری دینی این مردم را که به ایزدیان یا یزیدیان معروف‌اند بر عهده می‌گیرد و سعی در ترویج اسلام در میان آنان می‌نماید؛ بعد از وی نیز جانشینانش به این امر مبادرت می‌ورزند. به دلیل اینکه تا به امروز در ایران تحقیق جامعی در مورد دین ایزدی صورت نگرفته است پژوهش حاضر تلاش دارد، ضمن ارائه معرفی مختصری از آیین ایزدی، به زندگی شیخ عدی و چگونگی نفوذ او در میان ایزدیان بپردازد. همچنین زندگی چند تن از جانشینان وی نیز به اختصار بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: عدی بن مسافر، آیین ایزدی، یزیدیان، لالش، مصحف رش، جلوه

## منابع موجود

ارائه پیشینه تحقیق یا کتاب‌شناسی مختصری درباره آیین ایزدی روشنگر مسیری است که تا به امروز طی شده است. شناخت کلی در مورد کارهای تحقیقی انجام شده دورنمایی از چگونگی بررسی این دیانت را برای خواننده ترسیم می‌نماید؛ از این رو، در درجه اول سعی می‌کنیم مهم‌ترین تحقیقات انجام شده را مورد کنکاش قرار دهیم. البته نویسندگان ایرانی تا به امروز آن‌چنان رغبتی به این دین ننموده‌اند و دست به تألیف کتابی نبرده‌اند؛ کتاب‌های فارسی موجود درباره این دین نیز ماحصل کار مترجمان است؛ مانند کتاب *یزیدیان یا شیطان‌پرستان*، ترجمه احسان مقدس که ترجمه کتاب *الیزیدیون: واقعهم، تاریخهم، معتقداتهم* از نویسنده‌ای سوری به نام محمد تونجی است. مؤلف کتاب، آن‌گونه که خود در مقدمه‌اش می‌گوید، از دوستان تحصیل کرده ایزدی‌اش در دانشگاه حلب نیز در تحقیقات خود استفاده نموده که به دقت‌تر شدن کارش بسیار کمک کرده است. هرچند باید خاطر نشان کنیم تونجی بسیاری از مطالب خود را از کتاب عبدالرزاق حسنی با عنوان *الیزیدیة أو عبدة الشیطان* کپی برداری کرده است؛ ولی کمابیش رگه‌هایی از نوآوری نیز در آن دیده می‌شود. مترجم نیز برای دقت‌تر شدن ترجمه‌اش آن را به سمع و نظر نویسنده شهیر کرد، فاروق صفی‌زاده رسانده است تا از نظرات وی، که مطالبی در این باره نوشته است، نیز استفاده نموده باشد. کتاب دیگری که درباره ایزدیان ترجمه شده کتاب عبدالرزاق حسنی است. این کتاب را جعفر غضبان با نام *یزیدی‌ها و شیطان‌پرست‌ها*، در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی ترجمه نموده است. تألیف مذکور حاوی نکات جالبی درباره ایزدیان است؛ اما شاید بزرگ‌ترین نقص آن نپرداختن به کتب مقدس ایزدیان باشد. نکته دیگر درباره این ترجمه قدیمی بودن آن است که از آن زمان تا به حال هیچ تصحیح و ویرایشی نشده است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و دقیق‌ترین کتاب در این باره *Yezidism: It's Background, Observances and Textual tradition* باشد که متعلق به ایران‌شناس مشهور آلمانی فیلیپ کرین بروک (Philip G. Kreyenbroek) است. این نویسنده که به زبان‌های کردی و فارسی کاملاً آشناست، قبلاً کتاب‌هایی را در مورد ادیان ایران باستان، از جمله کیش زرتشت، نوشته بود. وی در اواخر قرن بیستم پس از سفر به کردستان عراق و سپری کردن مدت کوتاهی با ایزدیان، کتاب مذکور را درباره این طایفه نوشت. میدانی بودن تحقیق او و نیز

آشنایی‌اش با زبان و فرهنگ کردی — با توجه به این نکته که پیروان این دین، کرد هستند — کتاب وی را در زمره مهم‌ترین کارهای تحقیقی انجام‌شده درباره این دیانت قرار داده است.

منبع دیگر درباره ایزدیان کتاب *Survival Among the Kurds* از جان گست (John S. Guest) است. این کتاب نیز همانند کتاب‌های دیگر به تاریخچه، باورها و آیین‌های دیانت ایزدی پرداخته است. نکته جالبی که در این کتاب به چشم می‌خورد اختصاص بخشی از آن به پژوهش‌های پیشین، به‌خصوص آثار محققانی چون لایارد، است که از نزدیک با این جماعت ارتباط داشته‌اند. جان گست علاوه بر اینکه در بخش آخر اثرش کتب مقدس ایزدیان را آورده، سروده‌هایی را نیز ذکر کرده است که به شیخ عدی منسوب‌اند. کمتر کتابی به این سروده‌ها پرداخته است.

کتب دیگری چون *The Yezidis: Their Life and Beliefs* از سامی سعید احمد (Sami Said Ahmad)، و *A Pilgrimage to Lalish* از ادموندز (C. J. Edmonds) از جمله کتاب‌های لاتینی هستند که درباره ایزدیان نوشته شده‌اند؛ اما مطالب آنها درباره عدی بن مسافر تقریباً محتوایی شبیه به دیگر کتب دارد؛ از این‌رو، من سعی نموده‌ام که در نوشته حاضر، از معتبرترین این کتاب‌ها، یعنی کتاب کرین بروک و جان گست، استفاده کنم.

به نظر می‌رسد عرب‌ها، بیش از ایرانیان، به موضوع ایزدیان و دین آنان علاقه‌مند باشند؛ شاهد این مدعا کتاب‌های پرشماری است که نویسندگان عرب در این زمینه نوشته‌اند. از جمله این نویسندگان آزاد سعید سمو است که کتابی با عنوان *البزیدیه من خلال نصوصها المقدسه* در بیروت به چاپ رسانده است. کتاب مذکور در اصل رساله کارشناسی ارشد نویسنده است. سعید سمو برای انجام تحقیقات خود به کردستان و مناطق ایزدی شمال عراق نیز سفر کرده است و در آنجا با بسیاری از روحانیان دینی آنان به گفت‌وگو پرداخته، در بسیاری از مراسم آنان شرکت کرده و بسیاری از اماکن مقدس آنان را از نزدیک دیده است که این امر بسیار بر ارزش کار وی افزوده است؛ اما ناآشنا بودن وی با زبان و فرهنگ کردی موجب به اشتباه افتادن وی در برخی موارد شده است. من در پایان‌نامه خود، که در همین زمینه است، به این اشتباهات اشاره نموده‌ام که در این مجال فرصت پرداختن به آنها وجود ندارد.

دیگر منبع عربی دربارهٔ دین ایزدی، کتاب *تاریخ الیزیدیة (النشأة، الفكرة و المعتقدات، العادات و الطقوس)* نوشتهٔ محمد الناصر صدیقی است. به نظر من مهم‌ترین و دقیق‌ترین کتاب عربی دربارهٔ این دیانت همین کتاب است؛ چراکه به کوچک‌ترین مسائل این دین توجه کرده و حتی در بعضی مواقع به مقایسه آن با دیگر ادیان و ملل پرداخته است.

علاوه بر منابع مذکور، که مربوط به سدهٔ اخیر هستند، منابع کهنی نیز در اختیار داریم که به‌طور گذرا به دین ایزدی اشاره نموده‌اند، *ملل و نحل شهرستانی، الکامل فی تاریخ ابن اثیر، وفيات الاعیان و أنباء أبناء الزمان ابن خلکان، الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة ابن فوطی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین اشعری و شذرات الذهب فی أخبار من ذهب حنبلی* از این جمله‌اند. همچنین می‌توان از کتاب *تاریخ اربیل ابن مستوفی* نام برد که به‌طور مختصر به زندگی شیخ عدی و جانشینانش پرداخته است. کتاب‌های دیگری نیز جسته‌گریخته به این دیانت پرداخته‌اند؛ به‌ویژه آثاری که دربارهٔ اکراد هستند ناگزیر چند صفحه‌ای را به دین ایزدی اختصاص داده‌اند.

رویکرد و گرایش به تحقیق دربارهٔ این دیانت در سده‌های اخیر به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته است، به‌گونه‌ای که بسیاری از محققان عرب و به‌ویژه مستشرقان سعی کرده‌اند، از نزدیک با این مردم ارتباط برقرار کنند تا آنان را بیشتر بشناسند. عده‌ای حتی مدتی را در میان آنان به‌سر برده‌اند تا حقیقت را از نزدیک لمس کنند و دلیل ماندگاری این دیانت در این مدت طولانی را بررسی نمایند. اما به‌نظر می‌رسد ایزدیان، به جهت رنجش‌هایی که از طرف غیرایزدیان متحمل شده‌اند و نیز دستور اکید کتاب مقدسشان، جلوه، حاضر به افشای اسرار دینشان نیستند. تنها نویسنده‌ای که توانسته به‌خوبی از عهده این کار برآید عبدالرحمن شرف‌کندی، نویسندهٔ مشهور کرد، است که آن هم دلیل و داستان جالبی دارد. این نویسنده به همراه دوستانش به لالش، مرکز روحانی ایزدیان، می‌رود. در نزدیکی‌های روستای لالش به‌علت پیاده‌روی طولانی مجبور می‌شود کفش‌هایش را از پا درآورد. مردم ایزدی که نظاره‌گر این ماجرا بودند می‌پندارند او این کار را به احترام مرکز حج ایزدیان و مرقد شیخ عدی انجام داده است. این اتفاق میمون باعث می‌شود ایزدی‌ها احترام بسیار زیادی برای این نویسنده قائل شوند و در نهایت

بسیاری از اعتقادات و باورهای خود را برای او بازگو و فاش نمایند، حتی به او اجازه می‌دهند تا از «کانی سپی» یا «چشمه سپید» دیدن کند که هیچ غیرایزدی‌ای به جز وی آن را ندیده است. لذا به نظر من، اطلاعاتی که او از ایزدیان به دست می‌دهد در اولویت قرار دارند.

تحقیق و پژوهش دربارهٔ فرق و مذاهب به یکی از دو روش میدانی یا کتابخانه‌ای انجام می‌شود. هر یک از این دو، مزیتی دارند که بدان اشاره خواهیم کرد. تحقیقات میدانی از جهاتی به مراتب ارزشمندتر از تحقیقات کتابخانه‌ای هستند؛ چراکه خود محقق واقعیت‌ها را از نزدیک می‌بیند و با پیروان آن فرقه ارتباط برقرار می‌نماید و چه بسا به نکاتی در این زمینه برسد که برای هیچ یک از محققان پیش نیامده باشد. بی‌شک سفر به لالش، مرکز روحانی ایزدیان، و همچنین دیگر مناطق ایزدی روشنگر مسائل بسیاری خواهد بود؛ زیرا به دلیل عدم آگاهی از تاریخ این دیانت و فاش نمودن اسرار این دین از طرف پیروانش، تحقیقات متناقض زیادی در این زمینه وجود دارند که تحقیقات میدانی و بررسی اعتقادات و آیین‌های پیروان آن از نزدیک می‌تواند بسیار راهگشا باشد. یکی دیگر از مزیت‌های این روش دقیق‌تر شدن کار تحقیقی پژوهشگر است؛ به‌طور مثال عبدالرحمن شرف‌کندی، به دلیل سفرش به لالش، و دوستی با این مردم، در کنار آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم کردان ایزدی، توانسته است اطلاعات بسیار مفیدی از باورها و آیین‌های این مردم و همچنین اماکن مقدس آنان به دست دهد. این در حالی است که نویسندگانی که روش کتابخانه‌ای را برگزیده‌اند این اطلاعات را صرفاً از دیگران گزارش می‌کنند و طبق گفته‌ها و دیده‌های دیگران تفسیر و تحلیل می‌نمایند. طبیعتاً آگاهی دقیق از اماکن مقدس و چگونگی برگزاری آیین‌ها و آداب و رسوم این دیانت، مستلزم مشاهده از نزدیک آنها است. البته این گفته‌ها به معنای بی‌ارزش بودن تحقیقات کتابخانه‌ای نیستند؛ چراکه بیشتر محققان بزرگ، بسیاری از کتاب‌های ارزشمند خود را بدین صورت نوشته‌اند و نکته‌ها، ایده‌ها و تفسیرهای بدیعی نیز به دست داده‌اند.

من به دلیل مشکلات متعدد، از جمله نبود زمان کافی برای تحقیق، حساسیت‌هایی که در مناطق کردنشین حاکم است و نیز ممانعت‌های ویژه‌ای که در برقراری ارتباط با کردستان عراق وجود دارد قادر به سفر به مناطق ایزدی شمال عراق نشده‌ام؛ لذا به

اجبار، پژوهش دربارهٔ دین ایزدی را به صورت کتابخانه‌ای به انجام رساندم و سعی نمودم تا حد امکان از کتاب‌های کردی نیز در این زمینه استفاده نمایم. امیدوارم در آینده‌ای نزدیک از این حساسیت‌ها و ممانعت‌ها کاسته شود تا محققان کرد ایرانی که هم‌زبان و هم‌فرهنگ کردان ایزدی هستند به پژوهش در این باره بپردازند که مطمئناً در روشن‌تر شدن نقاط تاریک دیانت ایزدی کمک بسیار زیادی می‌نماید.

قبل از اینکه به عدی بن مسافر و جانشینانش بپردازیم لازم است توضیحی مختصر دربارهٔ آیین ایزدی داده شود تا بیشتر با این آیین ناشناخته آشنا شویم.

### آیین ایزدی

گرچه این آیین بیشتر به «یزیدی» مشهور است، اما به نظر می‌رسد «ایزدی» درست باشد؛ زیرا هرچند برخی از محققان معتقدند پیروان این دین منسوب به یزید بن معاویه هستند (سعید سمو، ۲۰۰۱: ۳۳)، اما هیچ نشان تاریخی‌ای مبنی بر ارتباط یزید بن معاویه با این مردم وجود ندارد. بدین سبب برخی دیگر از محققان بر این باورند که ریشهٔ واژه ایزدی یا یزیدی واژه اوستایی «یزته» (Yazata) به معنای ستودنی و ستایش‌کردنی است که به احتمال باید همان ایزدان زرتشتی باشد (سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲؛ حسن‌دوست، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۱۵۰ ذیل واژه «ایزد»؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۱۴۸ ذیل واژه «یزد»).

پیروان این دین گُرد هستند و به گویش کرمانجی صحبت می‌کنند (کرین‌بروک، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵). دین ایزدی امروزه در شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه، و قسمت‌هایی از سوریه و ارمنستان گسترش یافته است؛ به دلیل فشارها و اذیت و آزارهای پیروان دیگر ادیان، از جمله مسلمانان، عده‌ای نیز به اروپا گریخته‌اند. روستای «لالش»، مرکز روحانی آنان، در کردستان عراق است. وجود مرقد شیخ عدی بن مسافر و بسیاری از بزرگان ایزدی در این روستا موجب مرکزیت یافتن آن گردیده است. ایزدیان هر ساله مراسم حج خود را در آنجا برگزار می‌کنند.

دین ایزدی آیینی ناشناخته است؛ زیرا ایزدیان حاضر به افشای اسرار دین خود نیستند و این امر تابویی است که هنوز شکسته نشده است. از طرف دیگر بیشتر محققانی که به بررسی آیین ایزدی پرداخته‌اند گُرد نبوده‌اند و با زبان کردی آشنایی نداشته‌اند که این امر خود بر ابهامات این دین افزوده است. همچنین وجود اعتقاداتی

چون تناسخ، تعمید، نظریه خیر و شر، بسیاری از باورهای ادیان ایران باستان، عبادت آنان به سوی خورشید، اعیادی که شبیه به اعیاد اسلامی‌اند و بسیاری موارد دیگر موجب شده تا نتوان به درستی تاریخ آیین ایزدی را مشخص نمود. اما آنچه مسلم است اینکه تاریخ آن به خیلی پیش‌تر از اسلام و شاید هم ادیان ایران باستان برمی‌گردد. اما کاملاً روشن است که آیین ایزدی از ادیان بزرگی چون اسلام، مسیحیت، یهودیت و ... تأثیر پذیرفته است؛ به‌طور مثال به نظر می‌رسد عید رمضان و قربان و نیز روزه را از دین اسلام، تعمید را به احتمال از همسایگان مسیحی خود، حلال و حرام‌های فراوانشان را از یهودیت و به احتمال، ثنویت را از ادیان ایران باستان گرفته‌اند.

اساس دیانت ایزدی بر ثنویت قرار گرفته است. به باور ایزدیان، هستی در ازل توسط خداوند بلندمرتبه خلق شد. آنگاه ملک طاووس از پروردگار تجلی یافت و سپس شش ملک دیگر آفریده شدند. چون آدم خلق شد، ملک طاووس از سجده بر وی امتناع ورزید و مورد غضب قرار گرفت؛ اما بعد از هفت هزار سال گریه و پشیمانی دوباره جایگاه اولش را به دست آورد و ملک اول گردید. بدین سبب ایزدیان ملک طاووس را شایسته پرستش می‌دانند. همچنین، به اعتقاد آنان، ملک طاووس خدای شرّ و بدی است؛ اما خدای بلندمرتبه خدای نیکی و خوبی است؛ بنابراین باید ملک طاووس را ستایش کرد تا از آزار و اذیت‌های او در امان ماند.

ایزدیان دو کتاب مقدس بسیار مختصر به نام «جلوه» و «مصحف رش» دارند که شرایع دینی ایزدی را شرح نموده‌اند (قاضی سعیدی، بی‌تا: ۶۸۷). به درستی مشخص نیست این دو کتاب را چه کسی یا چه کسانی نوشته‌اند؛ اما خود ایزدیان معتقدند شیخ عدی آنها را نوشته است. برخی از محققان این کتاب‌ها را نوشته جانشینان شیخ عدی می‌دانند (سعید سمو، ۲۰۰۱: ۸۰).

قبل از اینکه به زندگی عدی بن مسافر و جانشینانش بپردازیم لازم است اشاره کنیم که در آیین ایزدی ابهامات فراوانی وجود دارند که تا به امروز به درستی حل نشده‌اند؛ مثلاً مشخص نیست یزید بن معاویه چگونه وارد اعتقادات ایزدیان شده و بعدها مظهر دومین فرشته آنان گردیده است، یا اینکه چرا این دین هم‌زمان دربرگیرنده اعتقادات متناقضی چون تناسخ و قیامت (بهشت و جهنم) است؟ این ابهامات فقط محدود به باورهای ایزدیان نمی‌شوند، بلکه آیین‌ها، آداب و رسوم، عبادات و حتی تاریخ آیین

ایزدی نیز با ابهامات فراوانی روبه‌رو هستند. به این سبب است که نویسندگان و محققان، مطالب خود را با تردید بیان می‌کنند و در کمتر موردی اتفاق نظر دارند. زندگی شیخ عدی نیز از این امر مستثنا نیست و روایت و نقل‌های گوناگون و گاه متعارضی درباره زندگی وی وجود دارند. من، در این مقاله، سعی کرده‌ام به تمامی این مطالب بپردازم؛ زیرا به علت این گوناگونی و تعارض، نمی‌توان نظر یا موردی را به‌طور قطعی برگزید.

### شیخ عدی بن مسافر

بیشتر مؤلفان و محققان از او با نام شیخ عدی (با ضم «ع») اسم برده‌اند در حالی که ابن مستوفی وی را عدی (با فتح «ع») ذکر کرده است (ابن مستوفی، ۱۹۸۰: ۱۱۴/۱-۱۱۵). به احتمال فراوان قول ابن مستوفی درست باشد. به گفته بیشتر مورخان و تاریخ‌نگاران شیخ عدی مردی باتقوا و صاحب اسرار بود. او را زاهد و قطب مشایخ و صاحب احوال و کرامات توصیف کرده‌اند (حنبل، بی‌تا: ۱۷۹/۴-۱۸۰). طایفه عدویه به شیخ کبیر، صاحب انوار و مقامات عالی و ولی بشارت‌دهنده، شیخ عدی بن مسافر شامی منسوب است که بعداً به شیخ عدی حکاری معروف شد (یافعی، ۱۹۷۰: ۳/۳۱۲-۳۱۳).

اسم کامل او شیخ عدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان است (مدرّس، ۱۳۶۹: ۲۸۳). وی در سال ۴۶۷ هجری در روستای بیت‌فار از توابع بعلبک لبنان به دنیا آمد (گویند خانه‌ای که او در آن به دنیا آمده بود تا مدت‌ها محل زیارت مردم بود) (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۵۴/۳-۲۵۵).

پدرش، مسافر بن اسماعیل، مسلمانی پاکدامن از خانواده مروان بن حکم اموی و مادرش، یزده، زنی عفیف و شریف بود. قبرهای والدین و خواهرش در زیر درخت بلوطی در درّه بکا (Bakaa) قرار دارند. صد سال قبل از تولد شیخ عدی این درّه تحت حاکمیت خلفای فاطمی مصر بود (Guest, 1993: p. 15).

در مورد نسب او و اینکه او کرد بوده یا عرب اختلاف فراوانی وجود دارد. با وجود اینکه برخی او را از خاندان اموی دانسته‌اند اما عده‌ای بر این باورند که او از خاندان اموی نیست و آنانی که او را اموی و از نوادگان مروان بن حکم می‌دانند دچار اشتباه و لغزش شده‌اند؛ زیرا او از کردان ایل تیراهی بوده است. رامیشوع راهب در کتاب خود



— که آن را در سال ۸۷۲ هجری به زبان آرامی نوشته است — درباره شیخ عدی چنین می‌گوید: «شیخ عدی حکاری از کردهای تیراهی بود. ایل تیراهی برابر روش خودشان هر سال در هنگام تابستان به زوزان (بیلاق) می‌رفتند و در آنجا می‌ماندند و در هنگام زمستان هم به حوالی موصل رهسپار می‌شدند؛ زیرا نیاکان آدی (عدی) در آنجا به سر می‌بردند. مردم زوزان هم همراه خویشاوندان شیخ آدی قشلاق و بیلاق می‌کردند. این عده از یزیدی‌ها، مردم زوزان را خدمه و کارکنان این خانواده به شمار می‌آوردند و هنگامی که از زوزان بازمی‌گشتند در سر راه خود به نزد آدی فرزند امیر خود می‌رفتند و با خود ارمغان‌های گران‌بها برای او می‌بردند. آدی نیز از آنان پذیرایی گرمی می‌کرد، همه‌گونه شراب و خوراک به آنان می‌داد و شب‌نشینی‌های بسیار خوشی برایشان فراهم می‌آورد. کردهای یادشده هم از شراب بسی خوششان می‌آمد» (صفی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۳-۲۴۵). قاسم غنی نیز از او با عنوان شیخ عدی بن مسافر کُرد حکاری نام می‌برد (غنی، ۱۳۷۵: ۴۹۴/۲).

اما روایت دیگری وجود دارد که حاکی از عرب بودن شیخ عدی است. طبق این روایت شیخ عدی پس از ترک بغداد به منطقه حکاری رفت و در صومعه خرابه‌ای که از آن مسیحیان بود مستقر شد. ریاضت‌ها و عبادات او موجب شد که بر تمام منطقه حکاری نفوذ معنوی پیدا کند. پس از مرگ وی میان پیروانش دودستگی به وجود آمد: اولین گروه مسلمانان پاک‌دینی بودند که بر اصول اسلامی تأکید می‌کردند و گروه دیگر ملحدان بودند که در اقلیت قرار داشتند. پس از یک قرن مبارزه داخلی میان این دو، گروه دوم در کردستان و گروه دیگر در مصر و سوریه پیروز شدند. در پایان قرن سیزدهم میلادی، برابر با قرن هفتم هجری، بود که شریعت ایزدی شکل گرفت. با این حال هنوز از پرستش شیطان سخنی به میان نیامده بود. این امر در دوران دیرتری برملا شد (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۴۷۶).

داستان تولد او بسیار جالب و شنیدنی است. روایت می‌کنند که مسافر بن اسماعیل، پدر شیخ عدی، چهل سال در جنگل به زهد و ریاضت پرداخت تا اینکه در خواب به وی گفتند که ای مسافر از جنگل خارج شو و با همسرت همبستری کن تا اینکه از او یک ولی تولد یابد که آوازه‌اش به شرق و غرب خواهد رسید. او از جنگل خارج شد و ماجرا را با همسر خود در میان گذاشت؛ اما همسرش گفت: «تو اول باید بالای مناره

مسجد بروی و اعلام کنی که من مسافر بن اسماعیل هستم و به خانه برگشته‌ام. به من گفته‌اند که هر کس امشب بر اسب خود سوار شود از او یک ولی به دنیا می‌آید». در آن شب سیصد و سی ولی متولد شد (صدیقی، ۲۰۰۸: ۱۵۷).

عدی بن مسافر شعائر و آداب و رسوم اسلامی را نزد پدر یاد گرفت. پس از گذراندن دوران کودکی برای تعلیم علوم روزگارش به بغداد رفت و در آنجا با عقیل منبجی، حماد دبّاس، عبدالقاهر سهروردی، عبدالقادر گیلانی و ابو محمد شنبکی هم صحبت شد (ابن مستوفی، ۱۹۸۰: ۱: ۱۱۴-۱۱۵). احتمالاً شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابو حامد و احمد غزالی را نیز ملاقات کرده و از آنان بهره برده است. او بعد از تعلیم در نزد صوفیان بزرگ عصر به جایگاه ویژه‌ای در تصوف رسید (Kreyenbroek, 1995: 28-29). وی در اثر ریاضت‌های زیاد مشهور شد. سپس عزلت را بر زندگی در اجتماع ترجیح داد؛ به همین سبب به کوهستان حکاری رفت و در غاری سکنا گزید. مردم آن منطقه با او آشنا شدند و به او گرویدند. چون مردم او را احاطه کردند به ناچار عزلت را ترک گفت و به تهذیب اخلاق مردم پرداخت. در آن زمان عادت لعن و نفرین در میان مردم رواج بسیار داشت به همین دلیل عدی بن مسافر دستور داد تا آن را مطلقاً ترک کنند، این دستور حتی لعن و نفرین ابلیس را نیز شامل می‌شد. شاید بدین سبب است که ایزدیان امروزه لعن بر شیطان را حرام می‌دانند (حسنی، ۱۳۴۱: ۲۸-۳۰).

عدی بن مسافر عارفی گوشه‌نشین بود که در انزوا به سر می‌برد. مردمی که او در میان آنان بود کاملاً به زهد و تقوای او اعتقاد داشتند به حدی که در مورد او غلو بسیار می‌نمودند و حرف‌هایی درباره‌اش می‌زدند که موافق شرع و عرف نبود. ابن تیمیه می‌گوید در قرن هشتم تفکرات خاصی در مورد شیخ عدی وجود داشت، عده‌ای او را تنها یک شخص مقدس می‌دانستند، برخی دیگر او را مظهر الاهی می‌پنداشتند و عده‌ای هم بودند که او و جانشینانش را تناسخ‌هایی از فرشتگان قلمداد می‌کردند (Kreyenbroek, 1995: 50). ایزدیان در حق شیخ عدی راه افراط پیموده‌اند به گونه‌ای که حیات، روزی و سعادت خود را از او می‌دانند (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۸۵). به اعتقاد آنان شیخ عدی پیامبر خداست و از سایه ملک طاووس به وجود آمده است (آساطوریان، ۱۳۷۶: ۵۶)، او به جای ایزدیان نماز و روزه‌شان را به جای آورده است (روحانی، ۱۳۶۴: ۴۳) و در روز قیامت آنان را بر سر خود حمل و سپس به بهشت وارد می‌کند. وی به همراه خداوند

می‌نشیند و نان و پیاز می‌خورد، به همین دلیل ایزدی‌ان در موسم حجشان مخصوصاً نان و پیاز می‌خورند (سعید سمو، ۲۰۰۱: ۱۷۹).

کرامات متعددی را به شیخ عدی نسبت داده‌اند، از جمله اینکه خادم او عمر بن محمد می‌گوید روزی بر دستانش آب می‌ریختم. به من گفت: چه می‌خواهی؟ گفتم: من از قرآن تنها سوره‌های فاتحه و اخلاص را می‌دانم خیلی مشتاقم تمام قرآن را حفظ باشم. شیخ با مشت به سینه‌ام زد و در همان لحظه تمام قرآن را حفظ شدم. ابن‌هلال می‌گوید: او کرامات بزرگی دارد از جمله اینکه اگر به شیر فرمان دهد از حرکت بازمی‌ایستد و اگر به موج دریا دستور دهد آرام و قرار می‌یابد (حنبل، بی‌تا: ۱۷۹-۱۸۰). یافعی می‌گوید: او روزی در صحرا همراه پیروانش بود. یارانش گفتند ما تشنه هستیم و اینجا آبی یافت نمی‌شود. شیخ عصایش را به سنگی زد و از آن آب جاری شد. بلافاصله در آنجا درخت اناری رشد کرد و شیخ گفت به اذن خداوند متعال روزی انار شیرین و روزی انار ترش می‌کارم. دوستش اسرائیل بن عبدالمقتدر گفت سال‌ها آنجا اقامت کردم و از آن درخت انار می‌خوردم در حالی که روزی ترش و روزی شیرین بود و آن بهترین و خوشمزه‌ترین انار دنیاست (یافعی، ۱۹۷۰: ۳۱۲/۳-۳۱۳). خادم او می‌گوید روزی به او گفتم می‌خواهم از غیب به من چیزی نشان دهی. دستمالش را به من داد و گفت: روی صورت خود بگذار. سپس گفت: آن را بردار. پس از برداشتن آن، کاتبان الهی را دیدم که در حال نوشتن اعمال بندگان بودند. پس از سه روز که دیگر تاب تحمل چنین وضعی را نداشتم، پیش شیخ رفتم و از این وضع شکایت کردم. شیخ باز دستمال خود را به من داد تا بر صورتم بگذارم و هنگام برداشتن آن، تمامی آن حالت مرتفع شد. روایت شده است که او می‌توانست شبی دو بار قرآن را ختم کند. هنگامی که مادر وی به او حامله بود همه اولیا به او سلام کردند و وقتی که به دنیا آمد جواب سلام آنان را داد و از همان کودکی با آنان دوست شد (تونجی، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۶).

شیخ عدی مزرعه‌ای داشت که خود بر روی آن کار می‌کرد و امرار معاش می‌نمود. او همیشه روزه بود و چیزی نمی‌خورد، به همین دلیل مردم می‌پنداشتند که او اصلاً چیزی نمی‌خورد (صدیقی، ۲۰۰۸: ۱۹۱).

بعضی از ایزدی‌ان روایت می‌کنند که شیخ عدی به بغداد رفت. شیخ احمد کبیر و عبدالقادر گیلانی به استقبالش آمدند و او را به مهمانی شیخ علی سنجاری بردند. در

آنجا از شیخ عدی کرامتی خواستند اما او امتناع کرد و گفت که کرامت برای از راه‌ماندگان است و در شما چنین کسی نیست. شیخ احمد اصرار کرد که از تو کرامت می‌خواهیم. در این هنگام زنی گریان وارد شد و فرزندش به همراهش بود که به بیماری صرع مبتلا شده بود. شیخ دستش را به آسمان بلند کرد و دعا نمود که کودک شفا یابد و چشمانش باز شود. در این هنگام به اذن خداوند پسر شفا یافت.

علاوه بر این کرامات، ایزدیان به غلوه‌های زیادی در مورد او باور دارند، صفات الهی را به او نسبت می‌دهند و حتی او را شریک خداوند می‌دانند. مثلاً شیخ حسن سلطان<sup>۱</sup> می‌گوید: «بوی کورسی که م له سهر سه‌کنی ئیزیدو ته‌عالا بی فرمانا خودی و شیخ آدی و مه‌لک شیخ سن ج قالبا روح ناچیت ز باله»<sup>۲</sup> یعنی: قسم به کرسی‌ای که یزید تعالی بر آن نشست، بدون امر خداوند و شیخ عدی، و ملک شیخ حسن، روح کسی از بدنش خارج نمی‌شود.

یکی از توصیه‌های شیخ عدی به پیروانش دوری از کتاب‌ها بود (تونجی، ۱۳۸۰: ۳۸) که همین وصیت باعث رواج بی‌سوادی در میان پیروان وی گردید. به همین دلیل آنان اعتقاداتشان را به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل می‌کنند. ایزدیان اثر مکتوب خاصی به جز دو کتاب خیلی مختصر مصحف رش و جلوه ندارند. البته شاید شیخ عدی به سبب منش زاهدانه‌اش چنین توصیه‌ای کرده و خواسته است به مریدان خود بفهماند که باید از تمام تعلقات دنیوی، حتی علم و تحصیل آن، رها شد. ولی با وجود این، ایزدیان برخی از کتاب‌ها را که منسوب به شیخ عدی است حفظ کرده‌اند؛ از جمله کتاب *ترتیل الوحی* که برای اولین بار در سال ۱۸۵۳م چاپ شده است و رساله *اعتقاد اهل السنه و الجماعة* که در باب توحید است. از این رساله می‌توان به آرا و اعتقادات شیخ عدی پی برد. او در این رساله از منشأ شر و بدبختی که شیطان است صحبت می‌کند، هرچند ایزدیان آن را قبول ندارند. این رساله در سال ۱۹۷۵م به اهتمام عدوانی و نعمه در بغداد چاپ شده است (همان: ۳۸-۳۹).

به‌تازگی دو تن از نویسندگان عرب کتاب‌هایی را به شیخ عدی نسبت داده‌اند؛ اما نظر هر کدام با دیگری متفاوت است. محمد الناصر صدیقی می‌گوید شیخ عدی شش کتاب دارد به نام‌های *رساله فی العقائد*، *قصیده للشیخ عدی*، *وصایا*، *رساله فی آداب النفس*، *آخری فی وصایاه للخلیفه*، و *وصایاه لمرید قاید* (صدیقی، ۲۰۰۸: ۲۰۶). اما حسو این

چهار کتاب را به او نسبت می‌دهد: عقیده الارثوڈکس که حجیم‌ترین کتاب اوست، کیف نصلح الروح، مواعظ للخليفة، و مواعظ للشيخ قايد (حسو، ۲۰۰۸: ۴۵). به نظر می‌رسد عدم دسترسی به کتاب‌های مذکور، علت این اختلاف است.

شیخ عدی در محرم سال ۵۵۷ هجری در سن ۹۰ سالگی وفات یافت (ابن‌اثیر، ۱۹۶۶: ۲۸۹/۱۱). مرقد او در روستای «لالش» در کردستان عراق قرار دارد. یاقوت حموی که آن را «لیلش» می‌نامد، می‌گوید لیلش روستایی از توابع شرقی موصل است که شیخ عدی بن‌مسافر شافعی، شیخ اکراد و امام آنان، به همراه فرزندانش اهل آنجا هستند (۱۹۰۶: ۳۴۷/۷). ابن‌مستوفی گوید این روستا «لألش» نام دارد (۱۹۸۰: ۱۱۴/۱-۱۱۵) اما در کردی بدان لآلش می‌گویند (شرفکندی، ۱۹۹۷: ۴۱۲).<sup>۳</sup>

عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار) در سفری که به لالش داشته است، مزار شیخ عدی را چنین توصیف می‌کند:

مرقد شیخ عدی درب بزرگ، چوبی و سفیدی دارد و بر دیوار آن مار سیاهی حک شده است. برای داخل شدن به آن باید از دالانی عبور کرد و سپس در سمت چپ دری قرار دارد که باید از این طریق به مرقد وارد شد. معلوم است که در اصل مسجد بوده چون هنوز محراب آن باقی مانده است. بر قبر شیخ عدی که ایزدیان به او شیخ هادی می‌گویند صندوق چوبی بزرگی قرار دارد. آنان دور صندوق می‌گردند و آن را می‌بوسند. طبق گفته‌های مردم ملک طاووس در شب خاصی از سال پایین می‌آید و از پشت پرده‌ای با باباشیخ سخن می‌گوید. وقتی نگاه کردم پرده قرمز رنگی را دیدم که آویزان بود، از فقیر شمو پرسیدم که باید آن را نیز زیارت کرد. گفت نه هیچ کس حق دست زدن به آن را ندارد. هنگام خروج از مرقد سعی کردم آخر از همه بیرون بروم تا آن را از نزدیک ببینم. با زیرکی خاصی آخر از همه از مرقد خارج شدم و در این حین مخفیانه پرده را بلند کردم تا ببینم پشت آن چیست. با کمال تعجب دیدم که در آنجا تنها یک کرسی قرار داده‌اند و نه هیچ چیز دیگر. بنا به گفته آنان بردن نفت به مرقد ممنوع است، چون چیز بدبو و کثیفی است؛ به همین دلیل برای روشنایی آنجا از روغن و فتیله استفاده می‌کنند. به باور آنان قبر شیخ عدی به سیاره زهره و قبر شیخ ابوالقاسم و شیخ شرف‌الدین به ماه رفته‌اند (همو، ۱۹۹۷: ۴۱۳-۴۲۰).

گویند بر سنگ قبر وی چنین نوشته‌اند: «بسم الله الرحمن الرحيم خالق السماء و الارض، إخفض هذا المنزل محل شيخ العدى الحكارى، شيخ اليزيدية»؛ به نام خداوند بخشنده مهربان خالق زمین و آسمان، سر فرود آر که اینجا مرقد شیخ عدی حکاری شیخ یزیدیه است (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۷۳).

به دلیل دشمنی مخالفان ایزدیه، مقبره شیخ عدی چندین بار و هر بار به بهانه‌ای مورد تعرض قرار گرفته است. در سال ۶۵۲ هجری میان ایزدیان و بدرالدین لؤلؤ، حاکم موصل، جنگ سختی درگرفت. بدرالدین از خاندان عدویه متنفذ بود به همین دلیل مالیات‌های سنگین بر آنان تحمیل کرد. آنان نیز از این کار به ستوه آمدند و وارد جنگ با بدرالدین شدند. نتیجه آن فرار عده‌ای از ایزدیان و کشته شدن عده‌ای دیگر بود. ولی بدرالدین به این قانع نشد. او قبر شیخ عدی را نبش کرد و استخوان‌های او را درآورد و آتش زد. در سال ۱۳۱۰ هجری نیز عبدالحمید خلیفه عثمانی به دلیل سرپیچی ایزدیان از رفتن به خدمت نظام وظیفه، سپاهی را برای جنگ با آنان فرستاد. در این جنگ بود که شیخ امین افندی مقبره شیخ عدی را به مدرسه‌ای تبدیل کرد که عده‌ای از کردها در آنجا درس می‌خواندند؛ ولی این مدرسه در سال ۱۳۲۲ منحل شد (حسنی، ۱۳۴۱: ۳۷-۳۸).

مسیحیان نیز روایت‌های مختلفی درباره مقبره او نقل کرده‌اند و اکثر آنان بر آن بوده‌اند که زاویه محل دفن وی دیری بوده که توسط او تصرف شده و در آن اقامت نموده است. یکی از این روایت‌ها، منظومه‌ای است از یشوعیاب که معروف به ابن‌مقدم است و در قرن پانزدهم میلادی مطران اربیل بوده است. او در این منظومه مدعی می‌شود مقبره شیخ عدی دیری بود که توسط پیروان وی غصب شد. روایت دوم مربوط به راهبی است به نام رامیشوع شایب که در سال ۸۵۵ هجری<sup>۴</sup> به زبان آرامی آن را نوشته است. به نظر او مرقد شیخ عدی، در سابق دیری بوده است که دو نفر راهب به نام ماریوحنا و ایشوع صبران در قرن هفتم میلادی آن را تأسیس و بنا کرده بودند. رهبانان و مسیحیان متعددی در این دیر بودند. اوقاف این دیر به حدود سی روستا می‌رسید و هزار و پانصد میش، دویست گوسفند و تعداد زیادی شتر و گاو هم داشت. راهبان، چوپانی این حیوانات را به خانواده شیخ عدی دادند. در آن موقع عدی کودک بود. زمانی که عدی بزرگ شد و با دختر یکی از بزرگان ازدواج کرد، کم‌کم جایگاهش

نزد رئیس دیر بالا رفت تا آنجا که رئیس دیر اداره دیر و نظارت بر املاک آن را به عدی سپرد. راهبان هر سال برای حج به بیت المقدس می رفتند و اداره کامل دیر را به عدی می سپردند. در سال ۶۱۶ هجری یکی از رؤسای دیر با عدی اختلاف پیدا کرد و به همین دلیل مسئولیت‌ها و مقام عدی کاهش یافت. در همان سال، زمانی که راهبان به بیت المقدس رفته بودند عدی به همراه یارانش به دیر حمله برد و هر کس را که در آن بود کشت و خود در دیر اقامت گزید. هنگام بازگشت راهبان، رئیس دیر برای بازپس گیری آن از در صلح وارد شد اما نتیجه‌ای نگرفت؛ از این رو، به امیر مغول در ایران شکایت برد و از او کمک خواست. امیر مغول نیز برای کمک به او، سپاهی را راهی اربیل کرد. در این نبرد، شیخ عدی دستگیر و به مراغه نزد امیر مغول فرستاده شد. خان مغول پس از محاکمه، دستور اعدام او را صادر کرد. با اعدام او، جنگ شدیدی میان مغولان و پیروان عدی در گرفت. این جنگ ۳۹ سال طول کشید و با مرگ رئیس دیر در ایران، جنگ پایان یافت. در هنگام پادشاهی تکودار، پادشاه مسلمان مغول، پیروان عدی به دیر برگشتند و تا به امروز دیر در دست آنان باقی مانده است (تونجی، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۷).

درستی این دو روایت بسیار جای بحث دارد. در گزارش دوم، اشتباهات تاریخی فاحشی وجود دارند. نویسنده این رساله خطی در سال ۸۵۵ میلادی، برابر با قرن سوم هجری، است در حالی که از شیخ عدی و مغولان در قرن هفتم هجری سخن می گوید. اگر خوش بینانه به این مسئله نگاه کنیم باید آن را اشتباه مترجم متن اصلی بدانیم که به احتمال ۸۵۵ هجری قمری را به اشتباه میلادی ترجمه کرده است. شخصی که در اینجا شیخ عدی معرفی شده چوپانی است خونریز و ظالم که در حدود سال ۶۱۶ هجری در مراغه کشته شده است، در حالی که مورخان و تاریخ نگاران شیخ عدی را عارفی پارسا می دانند که دوره کودکی را در لبنان و جوانی را در بغداد به سر برده است و اصلاً ازدواج ننموده و در سال ۵۵۷ هجری در لالش وفات یافته است. به احتمال دو نفر با نام شیخ عدی وجود داشته‌اند، یکی شیخ عدی گُرد و دیگری شیخ عدی عرب، که مؤلفان و مورخان این دو را با هم اشتباه گرفته‌اند و یکی دانسته‌اند. این روایت با اشکالات جدی تری نیز روبه‌رو است. یکی از مواردی که در این نسخه خطی آمده

و با تاریخ هم‌خوانی ندارد ورود مغولان به ایران و استقرار در غرب در سال ۶۱۶ هجری است. نکته دیگری که شایان یادآوری است جنگ مغولان با ایزدیان است که طبق این روایت، ۳۹ سال طول کشیده است. بدیهی است چنین ادعایی دور از انتظار است؛ زیرا مغولان در عرض چند سال تمام ایران را با آن سپاه عظیم به زانو درآوردند چطور امکان دارد جنگ آنان با یک قوم کوچک ۳۹ سال طول بکشد.

لازم به ذکر است مقبره لالش انتهایی مخروطی شکل دارد که تداعی‌کننده گنبد‌های کلیساهای آرامنه است. ظاهر امر چنین است که مسیحیان نسطوری زمانی در آنجا مکان مقدسی داشته‌اند (راسل، ۱۳۸۲: ۳۳۳-۳۳۴). اگر این مسئله را بپذیریم، آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که چطور امکان دارد شیخ عدی از روستایی در لبنان به لالش بیاید و عمارت مسیحیان را تصاحب کند سپس خویشان و نزدیکان خود را بدانجا فراخواند و بعد از مرگش آنان را به جانشینی خود انتخاب کند؟ برای پاسخ به آن چند احتمال وجود دارد:

۱. شاید شیخ عدی اصلاً از لبنان نیامده، بلکه ساکن همین منطقه یعنی لالش بوده است.

۲. بر فرض اگر شیخ عدی از لبنان آمده باشد پس باید کردها به او شیخ عدی عربی یا لبنانی بگویند. رامیشوع شایب می‌گوید شیخ عدی همراه پدر و مادرش اهل لالش هستند و از لبنان به این منطقه نیامده‌اند؛ پدرش از قبیله تیراهیه و مادرش یک ایزدی از کوه‌های زوزان است.

۳. احتمال دارد منظور از شیخ عدی در این روایات شیخ عدی بن‌ابوالبرکات یکی از جانشینان عدی بن‌مسافر باشد که به او اشاره خواهیم کرد.

نسطوریان محلی نیز دیدگاه جالبی درباره شیخ عدی دارند. آنان معتقدند او فرستاده‌ای مسیحی و افسانه‌ای بود که در خاورمیانه برای دیانت ایزدی آمده بود. سیوفی (Siouffi)، نایب کنسول فرانسه در موصل، نظر دیگری در مورد شیخ عدی داشت. به اعتقاد او شیخ عدی ایزدی در واقع یک شخصیت تاریخی و در عین حال مسلمان بود. او خود را به‌عنوان صوفی مورد احترام، عدی بن‌مسافر، شناساند (Kreyenbroek, 1995: 5).



## جانشینان شیخ عدی

### ابوالبرکات صخر

بعد از مرگ شیخ عدی، به جهت احترام فراوانی که برای او قائل بودند و نیز محوری بودن وی در آیین ایزدی، پیروانش درصدد جانشینی خانواده او برآمدند تا غم از دست دادن رهبرشان را فراموش کنند. شیخ عدی بن مسافر ازدواج نکرده بود و در نتیجه فرزندی هم نداشت؛ لذا برادرزاده وی ابوالبرکات صخر بن صخر بن مسافر به وصیت عمویش رهبری ایزدی را بعد از وفات وی عهده‌دار شد (سعید سمو، ۲۰۰۱: ۴۸). وی در روستای بیت‌فار واقع در بعلبک لبنان به دنیا آمده بود. بعد از آمدن به حکاری با یکی از دختران قبایل کرد در روستای «زوق البوریه» ازدواج کرد. ابوالبرکات همانند عمویش به تربیت مریدان پرداخت و مجالس ذکر تشکیل داد. وی از بزرگ‌ترین مشایخ عراق و عارفی صاحب کرامت بود. او در لالش در زاویه شیخ عدی وفات یافت و در نزدیکی قبر شیخ عدی به خاک سپرده شد (صدیقی، ۲۰۰۸: ۲۱۸-۲۱۹). وی مسلمانی زاهد و متقی و مخالف هرگونه بدعت و افراط بود (Kreyenbroek, 1995: 30). در زمان رهبری او، این فرقه عموماً به عدویه شناخته می‌شد و مریدان جدیدی وارد این طریقت شدند (Guest, 1993: 18-19). البته خود ایزدی‌ان معتقدند اولین جانشین شیخ عدی برادر وی صخر بن مسافر است. او به لالش نیامد؛ بلکه از روستای خود، بیت‌فار، آنان را هدایت و رهبری می‌کرد (تونجی، ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰).

### عدی بن ابوالبرکات

ابوالفرج عبدالرحمن بن نجم بن عبدالوهاب حنبلی گوید از شیخ عدی بن ابوالبرکات پرسیدم چه وقت متولد شدی؟ گفت ده روز بعد از مرگ شیخ عدی بن مسافر به دنیا آمدم؛ اما پسرش، ابومحمد حسن بن عدی، می‌گوید پدرم در سال ۵۵۵ هجری در لالش به دنیا آمد (ابن‌مستوفی، ۱۹۸۰: ۱۱۶/۱) طبق روایتی دیگر، او در منطقه حکاری به دنیا آمد و چون از مادری گُرد زاده شده بود زبان کردی را یاد گرفت؛ به همین جهت به او عدی گُرد می‌گویند (صدیقی، ۲۰۰۸: ۳۲۴). او نزد پدرش تحصیل کرد و همانند وی مردی باتقوا و پارسا بود (سعید سمو، ۲۰۰۱: ۴۹)؛ به گونه‌ای که ابن‌مستوفی او را ابوالفضائل می‌خواند و نقل می‌کند هنگامی که او وارد اربیل شد مردم از هر طبقه‌ای، به‌خصوص

طبقهٔ مفلسان و مسکینان، دور او جمع شدند (ابن‌مستوفی، ۱۹۸۰: ۱۱۶/۱). او تربیت بر مریدان همت گماشت، بدین سبب به او ابوالمفاخر نیز می‌گفتند (صدیقی، ۲۰۰۸: ۲۲۴). او همچنین به دلیل عشق فراوانش به زیارت، مشهور شد و به‌عنوان «پدر خیرخواهی» شناخته شد (Guest, 1993: 19). وی در ماه ذی‌الحجه سال ۶۲۵ هجری در هنگام سفر مکه وفات یافت (ابن‌مستوفی، ۱۹۸۰: ۱۱۶/۱).

به نظر می‌رسد معمای حمله به دیر مسیحیان را باید در این برهه از تاریخ ایزدیان یافت. عدی بن ابوالبرکات که بعداً به عدی ثانی مشهور شد شخصی بود که ایزدیان اعتقاد بسیاری به او داشتند. به احتمال زیاد او بود که به صومعه یوحنا و ایشوع حمله کرد (بسیاری از محققان مرقد شیخ عدی در لالش را محل این صومعه می‌دانند). ادعا می‌شود راهبان نجات‌یافته از این حمله، به امیر مغول، کسی که عدی ثانی را در سال ۶۴۱ هجری<sup>۵</sup> اعدام کرد، پناه بردند و از او کمک خواستند. بر حسب این گزارش او پشیمانی بیهوده‌ای از خود نشان داد و اظهار کرد که توانایی کنترل کردهای تیراهیه را نداشته است و آنان را مقصر دانست. تمام این اطلاعات از یک منبع سرچشمه می‌گیرند و آن سند مکتوبی است که رامیشوع، راهب نسطوری آن را در سال ۸۷۲ هجری نوشته است. این منبع، تسخیر صومعه را به عدی بن مسافر نسبت می‌دهد؛ اما بعداً منبع دیگری — که ارزش آن مورد تردید است — تسخیر صومعه را در سال ۶۴۱ هجری می‌داند، درحالی‌که عدی بن مسافر در سال ۵۸۰ یا ۵۸۲ هجری وفات یافت؛ از این‌رو، محققان نتیجه گرفته‌اند که تسخیر صومعه توسط عدی ثانی صورت گرفته است (Kreyenbroek, 1995: 30-31).

### شیخ حسن بن عدی ثانی و جانشینانش

شیخ ابومحمد حسن بن عدی بن ابوالبرکات بن صخر بن مسافر در سال ۵۹۲ هجری در روستای لالش به دنیا آمد و در رمضان سال ۶۲۷ هجری وارد اربیل شد (ابن‌مستوفی، ۱۹۸۰: ۱۱۶/۱-۱۱۷). هرچند به تاج‌العارفین مشهور بود اما انحرافات و فساد در آیین ایزدی از دورهٔ او شروع شدند (سعید سمو، ۲۰۰۱: ۴۲). پیروانش او را بسیار گرامی می‌داشتند و برای او احترام زیادی قائل بودند؛ به‌گونه‌ای که روزی واعظی بر شیخ حسن وارد شد و او را وعظ نمود تا اینکه دل حسن مشوش گشت و به گریه افتاد و

سپس بی‌هوش شد، اکراد ایزدی واعظ را گرفتند و به قتل رساندند. شیخ حسن هنگامی که به هوش آمد و او را غرقه در خون دید. از علت آن پرسید. آنان نیز گفتند: چنین سگی چطور جرئت کرده است شیخ ما را ناراحت کند؛ به همین دلیل او را کشتیم. شیخ حسن نیز برای حفظ حرمتش چیزی نگفت و دم فرو بست (حنبل، بی‌تا: ۵/ ۲۲۹). نفوذ او در میان پیروانش به حدی بود که بدرالدین لؤلؤ، حاکم موصل، از او ترسید و به او سوءظن پیدا کرد. لذا در سال ۶۵۲ هجری جنگ سختی را با اصحاب شیخ عدی بن مسافر به راه انداخت. وی برای مقابله با اکراد عدویه سپاهی را راهی منطقه حکاری نمود و همان‌گونه که پیش از این اشاره شد بسیاری از آنان را کشت و دستور داد اعضای بدن امیر آنان یعنی شیخ حسن را از دروازه موصل آویزان کنند. سپس مرقد شیخ عدی را نیش کرد و استخوان‌هایش را سوزاند (ابن فوطی، بی‌تا: ۲۷۱-۲۷۲). در میان ایزدیان عده‌ای هستند که به بازگشت شیخ حسن معتقدند و بر آن‌اند که او نمرده است. به همین دلیل هدایایی را جمع‌آوری می‌کنند تا در هنگام بازگشت وی به او تقدیم نمایند (Kreyenbroek, 1995: 31-33). او صاحب تصانیف و اشعار زیادی است. از کتاب‌های او می‌توان به سه کتاب *الجلوة لاریاب الخلوة*، *محک الایمان و هدیه الاصحاب* اشاره کرد (مدرس، ۱۳۶۹: ۱۲۱).

در زمان جانشینان شیخ حسن، دخالت مغول مهم‌ترین مسئله در منطقه بود؛ در نتیجه، این جانشینان بیش از آنکه رهبر دینی و معنوی باشند بیشتر به رهبر نظامی و سیاسی شباهت داشتند. پسر شیخ حسن یعنی شرف‌الدین — که احتمالاً در سال ۶۴۴ هجری جانشین پدرش شد — با عزالدین، سلطان سلجوقی، در مقابل مغول متحد شد و در جنگ با مغول‌ها، در سال ۶۷۷-۶۷۸ هجری کشته شد. زین‌الدین، دیگر پسر شیخ حسن، جانشینی را به نفع عمویش، یعنی فخرالدین، ترک نمود؛ با یک زن مغول ازدواج کرده بود و ظاهراً روابط دوستانه‌ای با مغولان داشت. فخرالدین در سال ۶۹۵ هجری مجبور شد با شورشی که توسط برادرش شمس‌الدین برپا شده بود مقابله کند و او را به سوریه فراری دهد. به دلایل نامعلومی خود فخرالدین نیز به مصر فرار کرد. اما در مورد رهبران بعدی جامعه عدویه اطلاعی در دست نیست. پسر زین‌الدین، یعنی شرف‌الدین، که گه‌گاهی در سنت ایزدی از او نام می‌برند ابتدا در دمشق ساکن شد و در آنجا تحت حمایت سلسله عدویه زندگی شاهانه‌ای تشکیل داد. این وضع ادامه داشت تا اینکه پس

از مدتی از این سبک زندگی پر زرق و برق توبه کرد و به قاهره رفت. در آنجا مرکز صوفیانه‌ای تشکیل داد و در سال ۱۲۹۷م / ۶۷۶ هجری در همان‌جا درگذشت (Kreyenbroek, 1995: 33-34).

### فرجام سخن

عدی بن مسافر عارفی است که در برهه‌ای از تاریخ آیین ایزدی وارد آن شده و به نوعی آن را به طریقه‌ای عرفانی، که رابطه‌ی مرید و مرادی بر آن حاکم است، تبدیل نموده است. بعد از وی نیز جانشینانش این رویه را ادامه داده‌اند. جانشینان شیخ عدی همانند خود او پارسا و باتقوا بوده‌اند، اما یکی از جانشینان وی یعنی شیخ حسن سبب گمراهی ایزدیان شد و موجب گردید تا دین جدیدی در شمال عراق پا به عرصه‌ی ظهور نهد. شیخ عدی و جانشینانش در میان کردهای ایزدی تأثیر و نفوذ زیادی داشتند به‌حدی که حاکمان شمال عراق، از بیم خطر آنان، گاه و بی‌گاه به آنان حمله و قلع و قمعشان می‌نمودند. این دشمنی‌ها امروزه نیز میان ایزدیان و مسلمانان وجود دارند.

### پی‌نوشت

۱. احتمالاً منظور از حسن سلطان، شیخ حسن یکی از جانشینان عدی بن مسافر است که در مورد وی صحبت خواهیم کرد.
۲. سعید سمو آن را چنین ترجمه کرده است: «أقسم بالكرسى الذى سكن عليه يزيد تعالى بدون امر الله و الشيخ عدی و الملك شیخ حسن لانخرج روح احد من جسده» (۲۰۰۱: ۱۷۸-۱۷۹)
۳. عده‌ای گفته‌اند لالش کلمه‌ای است کُردی مرکب از «لا» به معنای نزد و مکان و «له‌ش» به معنای جسد و جسم؛ از این حیث که جسد شیخ عدی و جمعی از اولیا در آنجا قرار دارد. همچنین به معنای سکون و سکوت نیز آمده است؛ چون مکان مقدسی است، پس لازم است زوار و حجاج سکوت را رعایت کنند. اما نظر دیگری وجود دارد که مخالف نظرات پیشین است. خود ایزدی‌ان می‌گویند لالش به معنای «هیفین»، یعنی خمیر، است. خمیر به معنای سر حیات منابع آبی جوشانی است که از این کوه (لالش) سرچشمه می‌گیرند و حیات و سرسبزی را برای زمین که خمیر، نان و لبنیات از آن پیدا می‌شوند و اساس حیات انسان است به ارمغان می‌آورد (صدیقی، ۲۰۰۸: ۳۵۲-۳۵۳).
۴. به نظر می‌رسد تاریخ دقیق نگارش این رساله سال ۸۷۲ هجری باشد؛ چراکه منبع معتبرتر یعنی کتاب *Yezidism: It's Background, Observances and Textual tradition* تاریخ آن را ۸۷۲ هجری ذکر کرده است.
۵. به دلیل نامشخص بودن تاریخ آیین ایزدی منابع مختلف تاریخ‌های متفاوتی را در مورد وفات و ولادت اشخاص، تاریخ نگارش کتب و در کل تاریخ آیین ایزدی مطرح کرده‌اند. در این مورد نیز هرچند کرین بروک تاریخ وفات وی را ۶۴۱ هجری می‌داند، اما کتاب *تاریخ اربل* ابن مستوفی — که مربوط به قرن هشتم هجری و نسبتاً معتبرتر است — آن را ۶۲۵ هجری ذکر کرده است و به احتمال این تاریخ (یعنی ۶۲۵ هجری) دقیق‌تر باشد.

## کتاب‌نامه

- آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۶)، *معتقدات یزیدیان*، ترجمهٔ ماریا آیوازیان، یاد بهار، تهران: آگه.
- ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۹۶۶)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن خلکان، ابی‌العباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌البرکات (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و أنباء أبناء الزمان*، بیروت: دارالتقافة.
- ابن فوطی، ابی‌الفتح عبدالرزاق (بی‌تا)، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة*، بغداد: المكتبة العربية.
- ابن مستوفی، شرف‌الدین ابی‌البرکات المبارک بن احمد (۱۹۸۰)، *تاریخ اربل*، عراق: منشورات وزارة الثقافة و الاعلام.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۳)، *دانشنامه مزدیسنا*، ویراسته فریدون فاطمی و شمس‌لنگرودی، تهران: نشر مرکز.
- تونجی، محمد (۱۳۸۰)، *یزیدیان یا شیطان پرستان*، ترجمه احسان مقدس، تهران: عطایی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، زیر نظر بهمن سرکاراتی، تهران: نشر آثار.
- حسنی، عبدالرزاق (۱۳۴۱)، *یزیدی‌ها و شیطان پرست‌ها*، ترجمه جعفر غضبان، [بی‌جا]: عطایی.
- حسو، عبدالناصر (۲۰۰۸)، *الیزیدیة و فلسفة الدائرة*، دمشق: التکوین.
- حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۰۶)، *معجم البلدان*، قاهره: سعاده.
- حنبلی، ابی‌الفلاح عبدالحی بن العماد (بی‌تا)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت: المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع.
- راسل، جیمز آر (۱۳۸۲)، «یزیدی‌ها»، ترجمه منیژه مشیری مقدم، *چیستا*، ش ۲۰۵.
- روحانی، بابا مردوخ (۱۳۶۴)، *تاریخ مشاهیر کرد «عرفاء، علماء، ادباء، شعراء»*، تهران: سروش.
- سعید سمو، آزاد (۲۰۰۱)، *الیزیدیة من خلال نصوصها المقدسة*، بیروت: المکتب الاسلامی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵)، *نقش کردها در پاسداری از فرهنگ و تمدن ایرانی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه.
- شرف‌کندی، عبدالرحمن (هه‌زار) (۱۹۹۷)، *چیشتی مجبور*، پاریس: [بی‌نا].
- صدیقی، محمد ناصر (۲۰۰۸)، *تاریخ الیزیدیة*، سوریه - اللاذقیه: دار الحوار للنشر و التوزیع.
- صفی‌زاده، فاروق (۱۳۸۵)، *ادیان باستانی ایران*، تهران: نشر اوحدی.
- غنی، قاسم (۱۳۷۵)، *تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن*، تهران: زوار.
- قاضی سعیدی، کیومرث (بی‌تا)، «مدخلی بر دین ازدایی (یزیدی، ایزدی، یزدی، عدوی و ...)»، *چیستا*، ش ۱۵۸ و ۱۵۹.
- کرین بروک، فیلیپ (۱۳۸۲)، «سه نحله یزیدی، اهل حق و علوی در کردستان»، ترجمهٔ مصطفی دهقان، معارف، ش ۶۰.

مدرّس، عبدالکریم (۱۳۶۹)، *دانشمندان کُرد در خدمت علم و دین*، تهران: اطلاعات.  
مردوخ، محمد (۱۳۵۱)، *تاریخ کرد و کردستان*، [بی‌جا]: کتابفروشی غریقی.  
مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶)، *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.  
یافعی، ابو محمد عبدالله بن علی بن سلیمان (۱۹۷۰)، *مرآة الجنان و عبرة الیقضان*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

Guest, John S. (1993), *Survival among the Kurds: A History of the Yezidis*, London: Kegan Paul International.

Kreyenbroek, Philip G. (1995), *Yezidism: It's Background, Observances and Textual tradition*, Lewiston & New York: The Edwin Mellen Press.

